



Studying the Islamic Jurisprudential Consequences of Interpolation (ادراج *Idraj*) and the Method of Islamic Jurists' dealing with it in the Hadiths of *Fiqh al-'Ibadah*

Sayyed Ali Delbari¹✉

1. Corresponding Author, Associate professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.; Lecturer at Advanced Level of al-Hawza al-'Ilmiyya of Khorasan, Mashhad, Iran. Email: delbari@razavi.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Original research

Article history:

Received 19 November 2024

Accepted 5 January 2025

Available online 6 January 2025

Keywords:

Mudraj, textual inclusion, Islamic jurisprudential consequences of interpolation (*Idraj*), the approach of jurists towards interpolation

Interpolation (Arabic: ادراج *Idraj*) in the text of a hadith means mixing the words of the narrator with the words of the infallible (peace be upon him; Imam), which has long been a concern and preoccupation of Islamic jurists. Since even small changes in the text of a hadith may prevent the Islamic jurist from achieving the main intent of the infallible (peace be upon him) and lead to differences in legal rulings (Arabic: فتوا *fatwa*), examining the Islamic jurisprudential consequences of interpolation is of particular importance. After an introduction that addresses the issue, background, and the nature of interpolation this paper examines the Islamic jurisprudential consequences of Interpolation, such as causing anxiety, conflict among reports, differences in Islamic jurists' fatwas, ambiguity and changes in the meaning of the hadith. And it indicates that in the case of knowledge of interpolation (*idraj*), this phenomenon prevents relying on the apparent initial meaning of the hadith. However, the possibility of interpolation (*Idraj*) does not hinder relying on its primary appearance, and this possibility is dismissed by the principle of *Asalatu adh-Dhuhoor* (Arabic: أصالة الظهور *literal* meaning: primacy of the apparent meaning). This research, utilizing a descriptive-analytical method, concludes that the methods of the Islamic jurists use for determining the authenticity of the hadith text involves examining different versions, forming a family of hadith (related narrations), content analysis and linguistic style analysis of the text, and referring to the opinions of scholars.

Cite this article: Delbari, S.A. (2024). Studying the Islamic Jurisprudential Consequences of Interpolation (ادراج *Idraj*) and the Method of Islamic Jurists' dealing with it in the Hadiths of *Fiqh al-'Ibadah*. *Ibadah Fiqh Doctrines*, 4 (6), 59-82. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.1582.1037>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

بررسی پیامدهای فقهی ادراج و روش تعامل فقیهان با آن در احادیث فقه‌العباده

سید علی دلبری^۱ ✉

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران؛ مدرس درس خارج حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: delbari@razavi.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
«ادراج» در متن حدیث به معنای درهم آمیختن سخن راوی با سخنان معصوم (ع) است که از دیرباز مورد توجه و دغدغه فقیهان بوده است. از آنجاکه حتی تغییرات کوچک در متن حدیث ممکن است فقیه را از دستیابی به مقصود اصلی معصوم (ع) بازدارد و منجر به اختلاف فتوا شود، بررسی پیامدهای فقهی ادراج اهمیت ویژه‌ای دارد. این مقاله پس از مقدمه‌ای که به طرح مسئله، پیشینه و توضیح ماهیت ادراج می‌پردازد، پیامدهای فقهی ادراج همچون ایجاد اضطراب، تعارض میان اخبار، اختلاف در فتاوی فقیهان، و ابهام و تغییر در معنای حدیث را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد در فرض علم به ادراج، این پدیده مانع از تمسک به ظهور بدوی حدیث است، ولی احتمال ادراج، مانعی برای تمسک به ظهور ابتدایی آن محسوب نمی‌شود و این احتمال توسط اصالة الظهور منتفی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که روش فقیهان برای تشخیص اصالت متن حدیث عبارت است از بررسی نسخه‌های مختلف، تشکیل خانواده حدیث، تحلیل محتوایی و سبک زبانی متن و مراجعه به نظرات عالمان.	نوع مقاله: علمی پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷ کلیدواژه‌ها: مُدرَج، ادراج متنی، پیامدهای فقهی ادراج، روش تعامل فقیهان با ادراج.

استناد: دلبری، سید علی. (۱۴۰۳). بررسی پیامدهای فقهی ادراج و روش تعامل فقیهان با آن در احادیث فقه‌العباده. آموزه‌های فقه‌عبادی، ۴ (۶)، ۵۹-۸۲. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.1582.1037>



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

یکی از موانع فهم درست حدیث، پدیده ادراج متنی است. این مسئله در میان جوامع حدیثی و روایات فقهی، به ویژه در کتاب **من لا یحضره الفقیه** و تهذیب شیخ طوسی رحمه الله بیشتر دیده می شود (کنی، ۱۴۲۱، ص ۲۸۳؛ عاملی، ۱۴۰۱، ص ۱۱۵ و ۱۹۴). از آنجا که **من لا یحضره الفقیه** کتاب فتوایی شیخ صدوق رحمه الله است، گاهی وی در ذیل حدیث، دیدگاه خود را بدان می افزاید که ممکن است به نظر برسد ادامه حدیث قبلی است (منتظری، ۱۴۱۶، ص ۶۶). همچنین، گاهی دو حدیث را به گونه ای در کنار یکدیگر ذکر می کند که تصور می شود حدیث دوم، ادامه حدیث نخست است، در حالی که چنین نیست (وحید، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۸۳؛ عاملی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۴۴).

در برخی موارد نیز، حاشیه نویسان برای توضیح روایت، عباراتی را در کنار آن نوشته اند که بعدها وارد متن روایت شده است (شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۳-۱۴). از دیرباز، فقیهان و شارحان **من لا یحضره الفقیه** به برخی از این موارد اشاره کرده اند. علامه شوشتری رحمه الله در **النجعه**، به موارد متعددی از خلط حاشیه های این کتاب با روایات اشاره کرده است. برای مثال، وی درباره روایت مربوط به زمان افاضه از عرفات (صدوق، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۶۷) می نویسد: «ظاهراً عبارت ولا یجوز... جزء کلام صدوق در **من لا یحضره الفقیه** است، نه جزء حدیث. عادت مرحوم صدوق، خلط زیاد عباراتش با روایت است» (صدوق، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۳۹؛ بهرامی، ۱۳۸۳، ص ۷).

ادراج در تهذیب شیخ طوسی رحمه الله نیز که شرحی بر **المقنعه** شیخ مفید است، دیده می شود. شناسایی و تشخیص متن اصلی حدیث از سخنان **المقنعه** یا خود شیخ طوسی رحمه الله نیازمند دقت و بررسی کامل است. پدر شیخ بهایی رحمه الله می نویسد: «در برخی از احادیث تهذیب، این اشتباه رخ داده که با کلام **المقنعه** یا سخن خود شیخ طوسی رحمه الله خلط شده است. ما با زحمت و بررسی فراوان، مواردی از آن را تشخیص داده ایم» (عاملی، ۱۴۰۱، ص ۱۹۴). روشن است که شناسایی و تفکیک متن اصلی حدیث از سخنان مدرج، نیازمند دقت نظر و بررسی کامل است، و این مهم، تنها از عهده فقیهان و حدیث شناسان توانا و زبردست برمی آید (عاملی، ۱۴۰۱، ص ۱۱۴؛ میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱).

با توجه به اینکه پدیده ادراج در روایات فقهی، تأثیر بسزایی در استنباط احکام شرعی دارد، این پژوهش با هدف بررسی پیامدهای فقهی ادراج و روش تعامل فقیهان با احادیث مدرج، بر نمونه‌هایی از روایات فقه عبادی متمرکز شده است.

بر اساس جست‌وجوی نگارنده، تاکنون تلاش‌هایی در زمینه ادراج متنی در احادیث صورت گرفته است. برخی از مقالات منتشر شده در این حوزه عبارت‌اند از:

- «ادراج در متن حدیث: انواع، عوامل و پیامدهای آن» نوشته سید علی دلبری، شماره ۱۹ مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث.
- «آسیب‌شناسی ادراج متنی در احادیث مهدویت» نوشته خدامراد سلیمیان، شماره ۵۸ مجله مشرق موعود.
- «تأثیر تصحیف و ادراج در معنای متن روایات (مطالعه موردی سه روایت درباره زنان)» نوشته معصومه ریعان، شماره ۹۸ مجله علوم حدیث.
- «بررسی و تحلیل ادراج متنی احادیث در کتاب جواهر الکلام» نوشته سید علی دلبری و همکاران، شماره ۱۴ مجله مطالعات فهم حدیث.

این مقالات نشان‌دهنده مجموعه‌ای از پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون این موضوع هستند. با این حال، تاکنون پژوهشی که به‌طور خاص به بررسی پیامدهای فقهی ادراج و روش تعامل فقیهان با احادیث مدرج در فقه العبادات بپردازد، انجام نشده است.

۱. ماهیت ادراج

ادراج در لغت، به معنای داخل کردن در چیزی و درآمیخته شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۶۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۲؛ فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۹۱). در اصطلاح، ادراج متنی به معنای درآمیخته شدن سخن راوی یا محدث با سخنان معصوم علیه السلام است. به همین دلیل، درایه‌نویسان به آن حدیث مُدرَج می‌گویند؛ یعنی حدیثی که در آن، راوی سخن خود یا برخی راویان دیگر را در متن حدیث وارد کرده است، به گونه‌ای که موجب خلط آن با سخن معصوم علیه السلام می‌شود. این ادراج ممکن است با هدف شرح و توضیح حدیث، استشهاد به آن یا تبیین واژه‌ای از آن صورت گرفته

بررسی پیامدهای فقهی ادراج و روش تعامل فقیهان با آن در... / سید علی دلبری ۶۳

باشد (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۲۰؛ شهرزوری، ۱۴۱۶، ص ۷۴؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۶۲، ص ۶۳؛ صدر، بی‌تا، ص ۲۹۴؛ عاملی، ۱۴۰۱، ص ۱۱۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۰۴؛ بهایی، ۱۴۰۷، ص ۸ و ۸؛ میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۸؛ سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۷۲؛ صبحی صالح، ۱۳۶۳، ص ۲۶۰؛ عتر، ۱۴۱۸، ص ۴۳۹).

ادراج در متن حدیث، گاه در آغاز، گاه در میانه و غالباً در انتهای حدیث رخ می‌دهد (صدر، بی‌تا، ص ۲۹۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۸، ص ۲۳). از سوی دیگر، ادراج ممکن است عمدی باشد، که در این صورت عملی حرام است، و گاه سهواً اتفاق می‌افتد (میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۲۰۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۰۴؛ عاملی، ۱۴۰۱، ص ۱۱۴؛ مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۲۲؛ صبحی صالح، ۱۳۶۳، ص ۲۶۵).

از مهم‌ترین علل و عوامل ادراج می‌توان به عدم رعایت علائم نگارشی، سهو و غفلت راوی یا نسخه‌بردار، تصحیح قیاسی و اجتهادی، و خلط حاشیه با متن اشاره کرد (عاملی، ۱۴۰۱، ص ۱۱۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۸، ص ۲۸؛ صبحی صالح، ۱۳۶۳، ص ۲۶۴؛ عتر، ۱۴۱۸، ص ۴۴۰). برای شناسایی ادراج در حدیث، جمع‌آوری تمامی نقل‌های یک حدیث، مقایسه آن‌ها با یکدیگر، بررسی تعارض با سایر نقل‌ها و یا مخالفت آن با قطعیات، بسیار سودمند است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۸، ص ۲۸؛ صبحی صالح، ۱۳۶۳، ص ۲۶۵؛ دلبری، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴؛ حافظیان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰۸).

۲. پیامدهای فقهی ادراج

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، ادراج در برخی از روایات فقهی رخ داده است که می‌تواند بر روند استنباط فقیه و فهم او از روایت تأثیر بگذارد. به طور طبیعی، ممکن است حدیث مُدرَج که همراه با افزوده‌ای از خود راوی و برداشت اوست، پیامدهایی را به دنبال داشته باشد. در ادامه، به بررسی پیامدهای فقهی ادراج همراه با نمونه‌هایی از فقه عبادی می‌پردازیم.

۲-۱. تغییر احکام الهی

یکی از پیامدهای ادراج، تغییر در احکام و آموزه‌های الهی است. با وارد شدن

سخن راوی در کلام معصوم علیه السلام، برخی از احکام زلال و اصیل الهی دچار تحریف و تغییر شده‌اند.

برای نمونه، در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ إِلَّا الْمَغْرِبَ» (فتنی، بی تا، ص ۳۶)؛ میان هر دو اذان، نماز خواندن جایز است، مگر نماز مغرب. عبارت «إِلَّا الْمَغْرِبَ» افزوده راوی کذابی به نام حبان بن عبدالله است (فتنی، بی تا، ص ۳۶). این حدیث در برخی از صحاح اهل سنت بدون این فقره نقل شده است (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۷۱).

مثال دیگر مربوط به حکم تجهیز پیکر شهید است. می‌دانیم که شهید نیازی به غسل و کفن ندارد، اما نماز میت بر او خوانده می‌شود. این حکم بر اساس روایات متواتر و اجماع منقول و محصل ثابت شده است.

در مقابل، سه روایت وجود دارد که فعل حضرت علی علیه السلام را درباره عمار بن یاسر و هاشم بن عتبّه چنین گزارش می‌کند: "حضرت آن دورا غسل نداد، در لباس هایشان دفن کرد و بر آن‌ها نماز نخواند."

صاحب جواهر این گزارش را ناشی از توهم راوی دانسته و نوشته است: «فَمَا فِي خَبَرِ عَدِي بْنِ حَاتِمٍ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۶۸، ح ۸) وَ خَبَرِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۱۳۶) وَ مُرْسَلِ الْفَقِيهِ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۴۴۲) مِنْ أَنَّ عَلِيًّا لَمْ يَغْسِلْ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ وَلَا هَاشِمَ بْنَ عُثْبَةَ وَهُوَ الْمُرْتَقَالُ دَفَنَهُمَا فِي ثِيَابِهِمَا وَلَمْ يَصَلِّ عَلَيْهِمَا، وَهُمْ مِنَ الرَّأْيِ أَوْ...» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۲، ص ۷۰؛ ر. ک: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۳، ص ۲۱۵؛ ج ۱، ص ۲۱۵).

۲-۲. تعارض در اخبار

ادراج در احادیث، یکی از عوامل پیدایش اختلاف در اخبار است. گاهی ممکن است روایتی به واسطه ادراج سخن راوی یا مؤلف، با دیگر سخنان معصوم علیه السلام تعارض نما به نظر برسد (سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۲۹).

در کتاب الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی رحمته الله در مواردی به درج کلام راوی در سخنان معصوم علیه السلام اشاره کرده و بدین وسیله غبار اختلاف و تعارض را از چهره روایات می‌زداید. برای نمونه، در برخی روایات درباره چاهی که در آن شراب

بررسی پیامدهای فقهی ادراج و روش تعامل فقیهان با آن در... / سید علی دلبری ۶۵

ریخته شده است، برای تطهیر آن حکم به نزح تمام آب چاه شده است، در حالی که در روایت دیگر، به کشیدن ۲۰ دلو و در دیگری ۳۰ دلو اکتفا شده است. شیخ طوسی این روایت را محصول اشتباه راوی در افزودن واژه خمر در آن ها می داند و می گوید: «فَيَكُونُ إِصَافَةُ الْحُمْرِ إِلَى ذَلِكَ وَهَمًا مِنَ الرَّاَوِي» (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۶، ح ۵ و ۶؛ همچنین ر. ک: طوسی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۰۵ و ص ۲۹۲، ح ۲ و ۴؛ ص ۲۹۳، ح ۵ و ۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۸، ص ۲۸۸؛ ج ۸۱، ص ۲۰۰ و ج ۵۷، ص ۴۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۲، ص ۱۱۷؛ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۷۶ و ۱۶۴؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۵؛ نجفی، ۱۳۹۴، ج ۳۰، ص ۲۲؛ اردبیلی، ۱۳۶۲، ج ۱۱، ص ۵۲۵؛ ج ۱۴، ص ۴۱۳ و ج ۸، ص ۲۱۶؛ وحید، ۱۴۱۷، ص ۱۵۳).

۲-۳. ابهام و اجمال

گاهی ادراج سبب نارسایی و ابهام در معنای حدیث شده و فهم آن را برای فقیه دشوار می سازد. برای نمونه، از عائشه نقل شده که: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَقْصُرُونَ الصَّلَاةَ؛ التَّاجِرُ فِي أَفْقِهِ الْفَقِيرُ، وَالْمَرْأَةُ تَزُورُ غَيْرَ أَهْلِهَا، وَالتَّرَاعِي»^۱ (ذهبی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۷۱). روشن است که کلمه «الفقه» موجب ابهام در مدلول حدیث شده است. از این رو، ذهبی عبارت «التاجر في أفقه الفقير» به جای «التاجر في أفقه» را ناشی از اشتباه راوی دانسته و تأیید آن را از ابن عدی نقل می کند (ذهبی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۰۴؛ ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۵۷۳؛ همچنین ر. ک: حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۱۱۳؛ شوشتری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۷۹-۸۸؛ ج ۲، ص ۱۶۰).

۲-۴. اختلاف فتوای فقیهان

در پاره ای از موارد، ادراج سبب اختلاف در فتوا و دیدگاه فقیهان گردیده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۸، ص ۲۳).

۱. برای نمونه، از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «أَسْبِغُوا الوُضُوءَ وَبِلْ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ». (أبو داود، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۰؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۰؛ نسایی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۷۷؛ ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۴؛ بخاری، ۱۴۰۱، وضوء، باب ۲۹؛ مسلم، بی تا، ج ۱،

۱. پیامبر ﷺ فرمود: سه نفر نباید نماز را قصر بخوانند: تاجر که در اطراف در حال رفت و آمد است، زنی که برای دیدار غیر خویشان خود رفته است، و چوپان.

ص ۱۳۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۸۵؛ بیهقی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۷) وضو را کامل بگیرید؛ وای از برای پاشنه‌های پا از آتش.

فقه‌های اهل سنت با استناد به این حدیث، بروجوب شستن پا در وضو فتوا داده‌اند (بیهقی، بی تا، السنن الکبری، ج ۱، ص ۶۹). آنان دو فرازا مرتبط با هم دانسته و نیز واژه أعقاب را به معنای پاشنه پا گرفته‌اند و گفته‌اند: اگر ترک شستن پاشنه پا در وضو روا می‌بود، بر آن تهدید نمی‌شد.

تعدادی از حدیث‌پژوهان این حدیث را مدرج دانسته‌اند و براین باورند که پیامبر ﷺ این گونه نفرموده است، بلکه ارتباط صدر با ذیل حدیث برداشت شخصی ابوهریره یا عایشه بوده است؛ گرچه هریک از دو فراز به طور مستقل نیز نقل شده باشد. قرینه این ادعا، روایاتی است که بدون «أَسْبِغُوا الوُضُوءَ» وارد شده است و نقل ذیل نیز بر آن دلالت دارد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۸، ص ۱۵۸؛ صبحی صالح، ۱۳۶۳، ص ۲۶۲؛ ابوریه، بی تا، ص ۱۴۰؛ شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۹؛ حافظیان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰۸).

«قال: سمعتُ أبا هريرة وكان يُثربنا والناس يتوضَّؤون من المطهرة، قال: أَسْبِغُوا الوُضُوءَ؛ فَإِنَّ أبا القاسمِ ﷺ قَالَ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ». (ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۸؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۹؛ مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۸؛ بیهقی، بی تا، السنن الکبری، ج ۱، ص ۶۹)

اما فراز دوم «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۵۶، ح ۱۶۵؛ مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۸؛ بیهقی، بی تا، السنن الکبری، ج ۱، ص ۶۹)، اگر از پیامبر اکرم ﷺ هم به طور مستقل روایت شده باشد، واژه «أَعْقَاب» در اینجا به معنای فرزندان است، نه پاشنه پا؛ چراکه «أَعْقَاب» جمع «عَقِب» است و در لغت، درد و معنا به کار رفته است: پاشنه پا و فرزندان (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۱۳).

ظهور این روایت، به قرینه این که کلمه «ویل» غالباً به افراد نسبت داده می‌شود و نیز أعقاب به معنای پاشنه، بیشتر با مضاف‌الیه (عَقِبُ الْقَدَمِ) می‌آید، به معنای فرزندان است و بار معنایی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...» (تحریم: ۶)^۱ را به مخاطب منتقل می‌کند و همانند حدیث «وَيْلٌ لِلْأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که هیمز آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید.

بررسی پیامدهای فقهی ادراج و روش تعامل فقیهان با آن در... / سید علی دلبری ۶۷

آبَائِهِمْ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۶۴) می باشد. بنابراین، براساس این معنا، این روایت ارتباطی با وضو نخواهد داشت (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۷۰).^۱

علاوه بر این، در این خبر نه ذکر از مسح و نه از شستن آمده است که درباره آن حکمی صادر شود، و نیز در آن نامی از وضو نیست تا بتوان آن را دلیل این مسئله آورد، بلکه تنها آمده است: «وای بر پاشنه ها از آتش! برخی گفته اند: پیامبر ﷺ مردی را دید که آخر پاشنه ها و قدم های خود را نشسته است، پس درباره او فرمود: «وای از برای آخر قدم ها از آتش» (شهرستانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۷ و ۲۶۹).

در پاسخ باید گفت: در این تعبیر هم ذکر از وضو نیست و احتمال می رود که این عبارت درباره طهارت و حتی وضو هم باشد، اما از آنجا که عادت برخی از عرب ها این بود که پا برهنه راه روند و هنگامی که پاشنه پایشان ترکیده می شد، با ادرار آن را درمان می کردند و چون پاهایشان را پیش از وضو نشسته و از آثار نجس پاک نکرده بودند؛ حضرت آنان را با این سخن خود تهدید نموده و بیم داده باشد. (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۷۰)

۲. دست دزد در سال قحطی به دلیل روایات، قطع نمی شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۱، ح ۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۹۱، ح ۴-۱). اما آیا این عدم اجرای حد سرقت در سال قحطی مطلق است یا مقید؟ این موضوع مورد اختلاف فقهاست. برخی از فقیهان (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۱۱۲) اطلاق روایات دال بر عدم قطع دست سارق در سال قحطی (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۹۱، ح ۴-۱) را به دلایلی مانند روایت سکونی، مقید به مأکولات نموده اند، آنجا که امام صادق علیه السلام فرموده است: «لَا يَقْطَعُ السَّارِقُ فِي عَامِ سَنَةٍ مُجْدِبَةٍ يَعْنِي فِي الْمَأْكُولِ دُونَ غَيْرِهِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۶۰، ح ۵۰۹۹).

صاحب جواهر بر این باور است که تفسیر «یعنی» در حدیث، سخن معصوم علیه السلام

۱. اگر این روایت به معنای پاشنه پا هم باشد، مرحوم شرف الدین ابن سخن نبوی را که هنگام مسح پای اصحاب بیان شده، با توجه به درسفر بودن آنان، فرمان به زدودن ناپاکی ها از محل مسح پا می داند (بی تا:

نیست تا بتوان با این روایت، دیگر روایات را مقید نمود؛ بلکه برداشت شخصی شیخ صدوق است که خیال کرده مستفاد از روایاتی مانند مرسله قندی از امام صادق علیه السلام است: «لَا يَقْطَعُ السَّارِقُ فِي سَنَةِ الْمُحَقِّ فِي شَيْءٍ يُوَكَّلُ مِثْلَ الْخُبْزِ وَاللَّحْمِ وَالْقَتَاءِ». (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۷۴، ح ۵۱۴۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۳۱، ح ۱). وی می‌گوید: «الظَّاهِرُ أَنَّ ذَلِكَ مِنَ الصَّدُوقِ...» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۴۱، ص ۵۰۸؛ ر. ک: نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۹، ص ۳۵۲).

۲-۵. برداشت راوی و استنباط حکم

گاهی راوی یا محدث، استنباط و برداشت خود را از حدیث در میان یا پایان آن ضمیمه می‌کند؛ اما چون قرینه‌ای ارائه نکرده یا قرینه آن از بین رفته است، دیگران آن را بخشی از متن اصلی تلقی می‌نمایند (منتظری، ۱۴۱۶، ص ۶۶). در این زمینه به یک نمونه بسنده می‌شود:

شیخ طوسی رحمته الله آورده است: «عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَ ذَلِكَ وَزَادَ فِيهِ فَإِنْ أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ رَجُلٌ فَلْيُحَجَّ ذَلِكَ الرَّجُلُ. فَإِنْ أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَبْلُغْ مَالُهُ ذَلِكَ فَلْيُحَجَّ عَنْهُ مِنْ بَعْضِ الْمُوَاقِفِ رَوَى ذَلِكَ مُوسَى بْنُ...» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۰۵). حلبی از امام صادق علیه السلام همانند آن را نقل کرده و در آن افزوده است: اگر وصیت کرده باشد که فرد خاصی از طرف او حج انجام دهد، همان فرد باید این وظیفه را بر عهده گیرد (و در ادامه آمده است) اگر وصیت کرده باشد که برای او نایب بگیرند تا حج فریضه اسلام را از جانب او انجام دهد و دارایی اش هزینه حج را کفایت نکند، باید از یکی از میقات‌های حج برای او نایب بگیرند. این مطلب را موسی بن قاسم روایت کرده است.

عبارت «فَإِنْ أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ...» را برخی، از روی سهو و غفلت، ادامه حدیث حلبی دانسته و از آن به صحیح حلبی یاد کرده‌اند (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۷۱؛ اردبیلی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۸۴؛ عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۸۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۶۷؛ حکیم، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۲۶۲؛ نجفی، ۱۳۹۴، ج ۱۷، ص ۳۲۴). و برخی دیگر، آن را سخن خود شیخ طوسی می‌دانند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۱۸۱)، پانوش و نیز پانوش ریاض، مستمسک و جواهر). بهترین شاهد بر اینکه این فراز، فتوای شیخ طوسی است و

نه ادامه حدیث، عبارت «رَوَى ذَلِكَ مُوسَى بْنُ قَاسِمٍ» است. همچنین، عدم ذکر این تمهید حدیث در وسائل الشیعه (۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۶۶)، الوافی (۱۴۰۶، ج ۲۴، ص ۱۲۳) و جامع احادیث الشیعه (۱۳۹۷، ج ۱۰، ص ۲۸۹) می تواند قرینه دیگری بر این موضوع باشد.

۲-۶. اضطراب در متن

یکی دیگر از پیامدهای ادراج متنی، ایجاد اضطراب و تشویش در متن برخی از روایات است، به گونه ای که معلوم نیست آیا فلان لفظ جزء حدیث است یا خیر، و یا اینکه لفظ موجود باید به همین صورت باشد یا به گونه ای دیگر (کنی، ۱۴۲۱، ص ۲۸۳). برای نمونه، زراره می گوید: به امام باقر (ع) گفتم: نماز جمعه بر چند نفر واجب است؟ آن حضرت (ع) فرمود: «تَحِبُّ عَلَى سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا جُمُعَةَ لِأَقَلِّ مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَدُهُمُ الْإِمَامُ فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَلَمْ يَخَافُوا أَنَّهُمْ بَعْضُهُمْ وَخَطْبُهُمْ» (صدوق، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۱۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۳۰؛ ۷، ص ۳۱). با اجتماع هفت نفر از مسلمانان، نماز جمعه واجب می شود و برای کمتر از پنج نفر از مسلمانان که یکی از آنان امام باشد، نماز جمعه تشکیل نمی شود. پس اگر هفت نفر جمع شوند و ترسی (از مخالفان) نداشته باشند، یکی از آنان امامت کرده و برای دیگران خطبه می خواند.

بخش پایانی حدیث مورد اختلاف است که آیا جزء روایت است یا از کلام صدوق؛ زیرا از یک سو، صدر حدیث اقامه نماز جمعه را با هفت نفر واجب می داند، اما در ادامه حدیث، تشکیل آن را با شش نفر نیز کافی می داند. اکثر عالمان، این بخش را جزء روایت دانسته اند، اما برخی مانند بحر العلوم (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۴۴) و آیت الله بروجردی (صدوق، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۱۲، پانویست) بر این باورند که عبارت «فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ...» از سخنان شیخ صدوق است (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۳۲۸؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۶۱؛ منتظری، ۱۴۱۶، ص ۶۶).^۱ همچنین، برخی مانند صاحب ریاض و

۱. «إنا لا نعلم أن يكون قوله: فإذا اجتمع... الخ من كلام الإمام (ع) بل نحتمل قويا أن يكون فتوى الصدوق ذكرها في ذيل الرواية كما هو دأبه كما لا يخفى على من تتبع في كتبه، وقد أصر على عدم كونه من كلامه بعض أعظم العصر الذي هو من المحققين والمتتبعين، وادعى: أني مطمئن بذلك» (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۶۱).

۷۰ آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۴، ش ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲

وحید بهبهانی، عبارت «وَلَا جُمُعَةَ» را سخن خود شیخ صدوق دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۹؛ وحید، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۱۲؛ کلباسی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۵۸ و نیز: بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۳۵؛ مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۵).

۲-۷. راه یافتن اشتباه

خطا و اشتباه در برخی از روایات بر اثر ادراج پدید آمده است، در حالی که محال است کلام معصوم علیه السلام لغزش یا خطایی داشته باشد. برای نمونه، به روایتی که در باب استحباب سکونت در مدینه مورد استناد قرار گرفته، اشاره می‌شود:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو الزِّيَّاتِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ فِي الْمَدِينَةِ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي الْأَمْنَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْهُمْ يُحْيِي بَنُ حَبِيبٍ وَأَبُو عُبَيْدَةَ الْحَذَاءُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحُجَّاجِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۵۸)؛ امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کس در مدینه بمیرد، خداوند او را روز قیامت در زمره کسانی که در امان هستند، برمی‌انگیزد، که از جمله آنان یحیی بن حبیب، ابو عبیده الحذاء و عبد الرحمن بن حجاج می‌باشند.

از این روایت چنین برمی‌آید که یحیی بن حبیب و عبد الرحمن در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفته‌اند، در حالی که این دو در زمان امام رضا علیه السلام زنده بوده‌اند (حائری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۰۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۶۹؛ خویی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۲۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۸۰؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۷؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۵۳). افزون بر این، راوی حدیث (محمد بن عمرو بن سعید زیات) از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و امام صادق علیه السلام را درک نکرده است؛ از این رو، برخی از محدثان احتمال داده‌اند که جمله «منهم یحیی بن حبیب و...» از امام صادق علیه السلام نباشد. در این باره چند احتمال مطرح شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۲۷۱):

۱. در این حدیث ادراج صورت گرفته باشد؛ یعنی پس از مرگ یحیی بن حبیب، عبارت «منهم یحیی بن حبیب» بدان افزوده شده باشد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۲۷۱). این احتمال به واقع نزدیک‌تر است؛ زیرا شیخ طوسی، پس از نقل این حدیث از کلینی، از عبارت «منهم یحیی بن حبیب» تا پایان را از کلام راوی حدیث،

یعنی محمد بن عمرو بن سعید زیات، می‌داند و می‌گوید: «هَذَا مِنْ كَلَامِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ الزِّيَّاتِ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۴). تأیید دیگر برای مُدرج بودن این عبارت آن است که قتال نیشابوری همین حدیث را بدون ذیل مورد بحث نقل کرده است (بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۸).

۲. علامه حلی و مجلسی اول علیه السلام احتمال داده‌اند که درنام معصوم علیه السلام اشتباهی رخ داده باشد؛ زیرا محمد بن عمرو بن سعید از اصحاب امام رضا علیه السلام است و امام صادق علیه السلام را درک نکرده است (حلی، ۱۳۳۳، ص ۸۸۸؛ مجلسی محمد تقی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۱۶۰؛ خویی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۲۳).

۳. امام صادق علیه السلام در این سخن از آینده خبر داده‌اند، بدین معنا که یحیی بن حبیب در آینده در مدینه از دنیا خواهد رفت (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۲۷۱).

۴. این یحیی بن حبیب مذکور در روایت، فردی غیر از یحیی بن حبیب زمان امام رضا علیه السلام باشد (مجلسی محمد باقر، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۳۳۷ و نیز: ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۵۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۴۴).

همچنین، بخاری از ابوهریره نقل می‌کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الصَّالِحِ أَجْرَانِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَجَّ وَبِرَّ أُمِّي، لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۲۴). ظاهراً این خبر آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمنای برده بودن را داشته است. براین اساس، برخی این حدیث را توجیه کرده‌اند (نوی، ۱۴۰۷، ج ۱۱، ص ۱۳۶؛ عینی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۰۹) و برخی دیگر، این آرزو را محال دانسته‌اند (صبحی صالح، ۱۳۶۳، ص ۲۶۵) و ذیل این حدیث را از عبارت «والذی نفسی بیده لولا...» سخن ابوهریره دانسته‌اند که در ادامه حدیث درج شده است. قرینه این ادعا، نقل دیگری از این حدیث است که با عبارت «والذی نفسی بیده لولا...» آمده است (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۲؛ مسلم، بی‌تا، ج ۵، ص ۹۴؛ بیهقی، السنن الکبری، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۲؛ نوی، ۱۴۱۱، ص ۵۴۳؛ سیوطی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۴۱۷).

۲-۸. خروج از حجیت

پدیده ادراج در متون حدیثی، زمانی که تفاوت‌های متنی یا اضافات غیرمستند باعث تغییر در فهم و دلالت حدیث شوند، می‌تواند موجب از دست رفتن حجیت و

اعتبار روایات گردد. به عنوان نمونه، در رکعت سوم و چهارم نماز، به جای خواندن سوره حمد، خواندن تسبیحات کافی است؛ اما تعداد فرازهای تسبیحات در روایت زراره به شکل‌های مختلف گزارش شده است. در کتاب الصلاة از السرائر، روایت زراره این‌گونه آمده است:

«قَالَ زُرَّارَةُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لَا يَفْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ مِنَ الْأَرْبَعِ رَكَعَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ شَيْئاً إِيمَاماً كُنْتُ أَوْ غَيْرِ إِمَامٍ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ فِيهِمَا قَالَ إِنْ كُنْتُ إِمَاماً فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تُكَبِّرُ وَتَرْكَعُ ...» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۹).

اما همین روایت در مستطرفات السرائر بدون عبارت «اللَّهُ أَكْبَرُ» نقل شده است:

«قَالَ زُرَّارَةُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام ... فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تُكَبِّرُ وَتَرْكَعُ ...» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۸۵).

علامه مجلسی اظهار داشته است که نسخه‌های متعددی از این روایت را مشاهده کرده و احتمال دوگونه نقل شدن حدیث توسط خود زراره یا ثبت دوگونه روایت توسط حریرزا بسیار بعید می‌داند. به نظر می‌رسد که فراز «اللَّهُ أَكْبَرُ» در کتاب الصلاة، یا به قلم ابن ادریس یا توسط نسخه‌نویسان افزوده شده باشد؛ زیرا محدثان این روایت را بدون این عبارت نقل کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۲، ص ۸۷)؛ چنانچه شیخ صدوق نیز این حدیث را بدون عبارت مذکور گزارش کرده است:

«وَرَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ... فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَسْبِيحَاتٍ تِسْعَ تَسْبِيحَاتٍ ثُمَّ تُكَبِّرُ وَتَرْكَعُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۱۱۵۹).

در کتب فقهی نیز این حدیث به حریر نسبت داده شده و در آن عبارت تکبیر وجود ندارد:

«قَالَ حَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السَّجِسْتَانِي فِي كِتَابِهِ: تِسْعَ تَسْبِيحَاتٍ وَأَسْقَطَ التَّكْبِيرَ مِنَ الثَّلَاثِ وَرَوَاهُ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ... فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تُكَبِّرُ وَتَرْكَعُ ...» (حلی (محقق)، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸۹؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۷۶؛ نجفی، ۱۳۶۲ق، ج ۱۰، ص ۲۸).

صاحب جواهر بیان می‌کند که چه این اختلاف ناشی از دو نسخه متفاوت یک روایت باشد و چه دو حدیث مجزا اما مشابه، وجود فراز اضافی در روایت ابن ادریس در کتاب الصلاة السرائر، موجب خروج آن از حجیت و اعتبار می‌شود:

«قُلْتُ: فَتَخْرُجُ الرَّوَايَةُ حِينَئِذٍ عَنِ الْحُجِّيَةِ بَلْ هِيَ كَذَلِكَ أَيْضاً مَعَ فَرَضِ اتِّحَادِهَا وَاخْتِلَافِ النَّسْخِ... بَلْ يُمْكِنُ دَعْوَى كَوْنِهَا كَذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَفْرَضِ اخْتِلَافُ النَّسْخِ...» (نجفی، ۱۳۶۲ق، ج ۱۰، ص ۲۸).

۲-۹. تبیین و تفسیر متن

گاهی ادراج سبب توضیح و تبیین بیشتر متن حدیث می‌گردد؛ گرچه تفکیک سخن معصوم علیه السلام از کلام راوی در کتب حدیث امر لازمی است. برای مثال به چند نمونه بسنده می‌شود:

۱. در تهذیب شیخ طوسی رحمه الله آمده است: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «تَحِبُّ الْجُمُعَةَ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى فَرَسَخَيْنِ (وَمَعْنَى ذَلِكَ إِذَا كَانَ إِمَامٌ عَادِلٌ) وَقَالَ إِذَا كَانَ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أُمِّيَالٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَجْمَعَ هَؤُلَاءِ وَيَجْمَعَ هَؤُلَاءِ وَلَا يَكُونُ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ أَقَلُّ مِنْ ثَلَاثَةِ أُمِّيَالٍ (وَاعْلَمْ أَنَّ لِلْجُمُعَةِ حَقًّا) قَدْ ذَكَرَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ الْمَلِكِ مِثْلُكَ يَهْلِكُ وَلَمْ يَصَلِ فَرِيضَةً فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ أَضَعُ قَالَ صَلَّيْهَا جَمَاعَةً (يَعْنِي الْجُمُعَةَ)» (طوسی، ج ۳، ص ۲۳). نماز جمعه بر همه کسانی که تا دو فرسخی از جایگاه نماز قرار دارند، واجب است. مقصود آن در زمان حضور امام عادل است. این عبارت (وَمَعْنَى ذَلِكَ إِذَا كَانَ إِمَامٌ عَادِلٌ) افزوده راوی به عنوان شرح حدیث می‌باشد و نیز دو قسمت دیگر داخل پرانتز توضیحی از راوی است. والد شیخ بهائی مدعی است، موارد ادراج در تهذیب گاه یقینی و گاه ظنی و یا مشکوک است» (۱۴۰۱، ص ۱۱۵). در حدیث فوق موارد داخل پرانتز برخی به طور یقینی و برخی احتمال ادراج در آن می‌رود.

۲. «خَبَرُ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّازَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ التَّفْصِيرِ فَقَالَ «بَرِيدٌ ذَاهِبٌ وَبَرِيدٌ جَائٍ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا أَتَى ذُبَابًا قَصَرَ» وَذُبَابٌ عَلَى بَرِيدٍ

وَأَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ إِذَا رَجَعَ كَانَ سَفَرُهُ بَرِيدَيْنِ ثَمَانِيَةَ فَرَسَاتٍ» (صدوق، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۵۰).

عبارت اخیر «وَذُبَابٌ عَلَى بَرِيدٍ...» سخن خود شیخ صدوق و یا حدیث مرسل دیگری است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۶۴۱؛ ونیزر. ک: حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۸، ص ۲۴۰؛ ۲۹، ص ۳۶۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۲۲؛ ۱۷، ص ۳۸۳).

۳. امام صادق (ع) در حدیثی از امام باقر (ع) کیفیت اختبارن مستحاضه را از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که «فَأَمَرَهَا أَنْ تَمْكُثَ أَيَّامَ حَيْضِهَا لَا تُصَلِّيَ فِيهَا ثُمَّ تَغْتَسِلَ وَتَسْتَدْخِلَ قُطْنَةً وَتَسْتَفْرِ بِثَوْبٍ ثُمَّ تُصَلِّيَ حَتَّى يَخْرُجَ الدَّمُ مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ قَالَ تَغْتَسِلُ الْمَرْأَةُ الدَّمِيَّةُ بَيْنَ كُلِّ صَلَاتَيْنِ وَالْإِسْتِدْفَارُ أَنْ تَطْيِبَ وَتَسْتَجِمِرَ بِالْذُّخْنَةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ وَالْإِسْتِفَارُ أَنْ تَجْعَلَ مِثْلَ ثَفْرِ الدَّابَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۸۹).

درباره قسمت پایانی حدیث «وَالْإِسْتِدْفَارُ أَنْ تَطْيِبَ...» که در مقام توضیح و تفسیر «تَسْتَفْرِ بِثَوْبٍ»^۲ برآمده گرچه ظاهرش این است که کلام امام باقر (ع) بعد از نقل حدیث پیامبر (ص) است؛ لکن دیدگاه فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۴۷۱) مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۲۶) و صاحب جواهر بر این است که به احتمال قوی، کلام کلینی است. صاحب جواهر می‌گوید: «ظَاهِرُهُ أَنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِمَامِ لَكِنْ يَحْتَمَلُ قَوْلًا أَنَّ ذَلِكَ مِنَ الْكَلْبِيِّ كَمَا احْتَمَلَهُ فِي الْوَاقِفِ» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۵۱).

۱. خبر جمیل بن ذرّاج از زرارۀ بن اعین که گفت: از امام باقر (ع) در مورد تقصیر سؤال کردم، آن حضرت فرمود: چهار فرسخ رونده و چهار فرسخ بازآینده باشد (یا شخص چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد). و معمول رسول خدا (ص) بود که هرگاه به باغهای ذباب تشریف می‌برد نماز را قصر می‌گزارد، و ذباب در فاصله یک برید یا چهار فرسخی مدینه بود، و بدین سبب نماز را قصر می‌فرمود که چون از آنجا باز می‌گشت سفر آن حضرت در رفت و برگشت رویهم مسافتی معادل دو برید یا هشت فرسخ می‌شد (صدوق، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۳۰).

۲. این کلمه در اصل به این معناست که انسان دامنش را - در حالی که جمع شده - بین دورانش داخل نماید (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۳) و در این روایت و مانند آن به این معناست که زنان به وسیله پارچه و مانند آن، میانه خود را محکم کنند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۳۴۸) تا خون استحاضه خارج گردد. به نظر مرحوم فیض کاشانی «استفثار» و «استدفار» به یک معناست که در آن «ثاء» به «ذال» قلب شده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۴۷۱). چه بسا اختلاف نسخ که در برخی نسخه‌ها، «تستدفار» آمده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۲۵) مؤید این مطلب باشد.

۳. روش تعامل فقیهان با ادراج

از آنجا که ادراج می‌تواند موجب فهم نادرست از حدیث گردد، دستیابی به متن اصلی حدیث برای فقیه ضرورت دارد. روش فقیهان در مواجهه با مسئله ادراج در احادیث و کشف متن اصلی حدیث را می‌توان در چند مرحله زیر خلاصه کرد:

۱. احتمال ادراج: در مرحله نخست برای فقیه، در مواجهه با برخی روایات، به دلیل وجود اشکال یا ایراداتی در متن و محتوای یک حدیث که با سایر احادیث محکم و منابع معتبر فقهی همخوانی ندارد، تردید و امکان وجود ادراج متنی پدید می‌آید.

۲. بررسی نسخه‌های مختلف و متون اصلی: فقیهان و حدیث‌پژوهان بعد از احتمال وجود ادراج در حدیث، ابتدا به بررسی نسخه‌های متفاوت از یک کتاب حدیثی روی می‌آورند. این بررسی، تفاوت‌های احتمالی در نقل روایات را برجسته می‌کند و هدف آن دستیابی به نزدیک‌ترین نسخه به اصل است تا بتوان ادراج یا افزایش‌های راویان و نسخه‌نویسان را شناسایی کرد.

۳. استفاده از منابع هم‌عصر و معتبر: همچنین، بهره‌گیری از منابع معتبر که نزدیک به زمان صدور حدیث نگارش شده‌اند، می‌تواند در تعیین صحت روایات مؤثر باشد. این منابع شامل کتاب‌های حدیثی معروف و آثار فقهی متقدم است.

۴. فحص کامل و تشکیل خانواده روایت: مرحله بعدی، مطالعه تطبیقی میان روایات مشابه و مرتبط با موضوع با تشکیل خانواده حدیث است. این کار به فقیه امکان می‌دهد تا ساختار و مضمون اصلی حدیث را بازسازی کند. با بررسی روایات مشابه، می‌توان به خصوصیات مشترکی پی برد که ممکن است در درک درست روایت کمک کند.

۵. تحلیل زبان شناختی و محتوایی: تحلیل زبان و محتوای روایت‌ها نیز نقش مهمی در این فرایند دارد. فقیهان به زبان و سبک ادبی حدیث توجه ویژه‌ای دارند، زیرا همانگونه که تغییرات زبانی یا ناسازگاری‌های سبکی می‌تواند نشانه‌ای از تغییر و درآمیختگی با سخن غیر معصوم باشد، می‌تواند راهنمایی برای کشف نقل صحیح باشد.

۶. همسویی با اجماع یا دیدگاه دیگر عالمان: در مواجهه با متنی مشکوک، فقیه بعد

از طی مراحل، با مراجعه به کتب دیگر فقیهان جویای فهم و برداشت دیگر عالمان می‌شود و در حقیقت با این کار به مشورت و نظرخواهی کارشناسان می‌پردازد. این تبادل نظربین‌الاذهانی به جمع‌بندی دقیق‌تر و جلوگیری از خطای فردی کمک می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری و استنباط حکم فقهی: در نهایت، فقیه پس از بررسی‌های جامع و دقیق، درباره اعتبار حدیث و امکان استفاده از تمام یا بخشی از آن در استنباط احکام فقهی تصمیم‌گیری می‌کند. در این مرحله، ممکن است حدیث به عنوان معتبر یا ضعیف و غیر قابل استفاده برای استنباط حکم فقهی ارزیابی شود. در صورت عدم دستیابی به متن اصلی یک حدیث، پس از فحص لازم در جوامع حدیثی، نسبت به اینکه آیا پدیده ادراج در آن رخ داده است یا خیر؟ از سه حال خارج نیست:

الف) علم به عدم وقوع ادراج داریم: روشن است در این فرض از ناحیه ادراج مشکلی متوجه حدیث نشده است.

ب) علم به وقوع ادراج داریم: این فرض خود سه صورت دارد:
یک: می‌دانیم ادراج انجام گرفته در حدیث مضربه معنا نیست و در حد نقل به معنای جایز و یا تفسیر برخی از واژه‌های غریب است که در این صورت، ادراج در آن مشکل‌زا نخواهد بود.

دو: می‌دانیم که ادراج نادرستی انجام گرفته به گونه‌ای که مخّل به معناست؛ در این صورت، ادراج موجب نارسایی حدیث شده و ما را از رسیدن به مراد اصلی معصوم علیه السلام ناکام می‌گذارد. در نتیجه، ادراج در این حدیث مانع تمسک بدان شده و آن را از اعتبار ساقط می‌کند.

سه: گاهی هم شک داریم در اینکه آیا ادراجی که انجام گرفته مخّل به معناست یا خیر؟ در این صورت اگر به طور یقین راوی عادل و صلاحیت علمی این کار را داراست؛ اصل عدم ادراج نادرست جاری می‌شود و گرنه ادراج مانع تمسک به ظهور بدوی حدیث می‌شود.

ج) حالت سوم این است که شک در اصل وقوع ادراج داریم و نمی‌دانیم که آیا از سوی

راوی یا محدث، ادراج صورت گرفته است یا خیر؟ این فرض خود سه صورت دارد: یک: می‌دانیم عادت و رسم این راوی یا محدث بر ادراج احادیث است؛ در این صورت، اصل عدم ادراج جاری نیست و فرض احتمال ادراج، محکوم به ادراج است، پس حکم فرض علم به اصل ادراج را دارد. دو: می‌دانیم که رسم راوی یا محدث بر ادراج نیست؛ در این صورت، اصل عدم ادراج جاری است.

سه: شک داریم که راوی عادت بر ادراج دارد یا خیر؟ در این فرض مانند فرض پیشین، اصل عدم، با پشتوانه سیره عقلا بر الغای هرگونه احتمال خلاف ظاهر جاری خواهد بود. بنابراین احتمال ادراج در روایات توسط اصحاب ائمه علیهم‌السلام و صاحبان اصول که کتبشان به دست ما نرسیده، با اصالة الظهور منتهی است.

نتیجه‌گیری

از این مقاله نتایج زیر حاصل آمد:

۱. ادراج متنی: به معنای درآمیخته شدن سخن راوی یا محدث با سخنان معصوم علیه‌السلام است.

۲. پیامدهای ادراج: ادراج در برخی روایات فقهی صورت گرفته که این امر پیامدهایی همچون تعارض اخبار، اختلاف در فتوای فقیهان، ابهام، اضطراب و تغییر در معنای حدیث و... در پی داشته است.

۳. اثر ادراج بر تمسک به حدیث: در فرض علم به ادراج، این پدیده مانع از تمسک به ظهور بدوی حدیث خواهد بود و در فرض شک، اصل عدم با پشتوانه سیره عقلا بر الغای هرگونه احتمال خلاف ظاهر حاکم است.

۴. اهمیت دستیابی به متن اصلی: از آنجا که ادراج آثار نامطلوبی را به دنبال دارد، بر هرفقیه و محقق لازم است تا به متن اصلی خالی از ادراج دست یابد.

۵. روش فقیهان برای مقابله با ادراج: فقیهان پس از احتمال وجود ادراج در حدیث، ابتدا به بررسی نسخه‌های متفاوت از یک کتاب حدیثی می‌پردازند. سپس با استفاده از منابع معتبر، خانواده حدیث را تشکیل داده و با دقت در سبک زبانی و محتوایی و همچنین مراجعه به نظرات دیگر عالمان درباره اصالت متن، تصمیم‌گیری می‌کنند.

فهرست منابع

١. قرآن کریم.
٢. ابن اثیر جزری، علی بن ابی الکرم، (١٣٦٤ ش)، *النهاية في غريب الحديث*، الطبعة الرابعة، مؤسسة إسماعيليان، قم.
٣. ابن ادریس حلی، محمد، (١٤١٠ هـ ق)، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*، ٣ جلد، جامعه مدرسين، قم، دوم.
٤. ابن حنبل، احمد، (بی تا)، *المستند*، بیروت، دارصادر.
٥. ابن عدی، عبد الله، (١٤٠٩ - ١٩٨٨ م)، *الكامل*، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالفکر.
٦. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دارالفکر.
٧. ابن منظور، محمد بن مکرم، (١٤١٠ ق)، *لسان العرب*، الطبعة الاولى، بیروت، دارصادر.
٨. ابوریه، محمود، (بی تا)، *اضواء على السنة المحمدية*، الطبعة الخامسة، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
٩. اربلی، (١٣٨١ ق)، *كشف الغمة في معرفة الأئمة*، ٢ جلد، بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول.
١٠. اردبیلی، احمد، (١٣٦٢ ش)، *مجمع الفائدة والبرهان*، تحقیق: مجتبی عراقی و دیگران، چاپ اول، قم، جامعه مدرسين.
١١. بحرانی، یوسف، (١٤٠٥ ق)، *الحدائق الناضرة*، تحقیق محمد تقی ایروانی، چاپ اول، قم، منشورات جماعة المدرسين.
١٢. بخاری، محمد بن اسماعیل، (١٤٠١ - ١٩٨١ م)، *صحيح بخاری*، دارالفکر، افست چاپ استانبول.
١٣. بروجردی، سید حسین، (١٣٩٧ ق)، *جامع أحاديث الشيعة*، چاپ اول، قم، مطبعة مهر.
١٤. بهایی عاملی، محمد بن حسین، (بی تا)، *الحبل المتين* (ط. ق)، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، طبعة حجرية.
١٥. بهایی عاملی، محمد بن حسین، (١٤٠٧ ق)، *الوجيزه*، ترجمه سید محمد مرعشی.
١٦. بهرامی، محمد حسین، *انديشه های حدیثی علامه محمدتقی شوشتری در کتاب النجعة (١)*، علوم حدیث، ش ٣١، بهار ١٣٨٣ ش.
١٧. بیهقی، احمد بن حسین، (بی تا)، *السنن الكبرى*، دارالفکر.
١٨. بیهقی، احمد بن حسین، (بی تا)، *معرفة السنن والآثار*، تحقیق: سید کسروی حسن، بیروت، دار الکتب العلمية.
١٩. ترمذی، محمد بن عیسی، (١٤٠٣ - ١٩٨٣ م)، *سنن الترمذی*، چاپ دوم، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت.
٢٠. حافظیان بابلی، ابو الفضل، (١٣٨٢ ش)، *رسائل في دراية الحديث*، الاولى، دارالحديث.
٢١. حائری، محمد بن اسماعیل، (١٤١٦ ق)، *منتهی المقال*، قم، مؤسسة آل البيت.
٢٢. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (١٤١٦ ق)، *وسائل الشيعة*، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسة آل البيت.
٢٣. حکیم، سید محسن، (١٤٠٤ ق)، *مستمسک العروة*، قم، منشورات مکتبه آية الله المرعشی النجفی.

بررسی پیامدهای فقهی ادراج و روش تعامل فقیهان با آن در... / سید علی دلبری ۷۹

۲۴. حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۷ق)، المعتمر، تحقیق: محمد علی حیدری و دیگران، قم، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، چاپ اول.

۲۵. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ۱۵ جلد، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، اول.

۲۶. خطیب بغدادی، احمد، (۱۴۱۸ق)، الفصل للوصل المُنْزَج فی النقل، الطبعة الاولى، الرياض، دار الهجرة.

۲۷. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۰۳ق)، معجم رجال الحديث، چاپ سوم، بیروت، دارالزهراء (س).

۲۸. دلبری، سید علی، ادراج در متن حدیث: انواع، عوامل و پیامدهای آن، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.

۲۹. دلبری، سید علی، (۱۳۸۶ش)، مبانی رفع تعارض اخبار، چاپ اول، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۳۰. ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ - ۲۰۰۰م)، تنقیح التحقيق فی احادیث التعلیق، الرياض، دار الوطن.

۳۱. ذهبی، محمد بن احمد، (بی تا)، میزان الاعتدال، تحقیق البجاوی، ج ۱، دارالفکر.

۳۲. روحانی، سید محمد صادق، (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه السلام، ج ۵، چاپ سوم، قم، مؤسسه دار الکتاب.

۳۳. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۴ق)، اصول الحديث واحكامه، چاپ دوم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۳۴. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث، (۱۴۱۰ق)، سنن أبی داود، تحقیق: سعید محمد اللحام، چاپ اول، دارالفکر.

۳۵. سید شرف الدین، عبد الحسین، (بی تا)، مسائل فقهیه، دریک جلد، تهران، مکتبه نینوی الحديثة.

۳۶. سیستانی، سید علی، (۱۴۱۴ق)، الرافد فی علم الاصول، سید منیر سید عدنان، الطبعة الاولى، قم، مکتب آية الله سیستانی.

۳۷. سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، تدريب الراوی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، الطبع الاول، قاهره، دارالکتب.

۳۸. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۱ق - ۱۹۸۱م)، الجامع الصغير، چاپ اول، دارالفکر، بیروت.

۳۹. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.

۴۰. شوشتری، محمد تقی، (۱۴۰۱ق)، الأخبار الدخیله، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، نشر صدوق، تهران.

۴۱. شوشتری، محمد تقی، (۱۴۰۶ق)، النجعة فی شرح اللمعة، کتابفروشی صدوق، تهران، چاپ اول.

۴۲. شهرزوری، عثمان، (۱۴۱۶ق)، مقدمة ابن الصلاح، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمية.

۴۳. شهرستانی، سید علی، (۱۴۱۵ق)، وضوء النبی صلی الله علیه و آله، چاپ اول، ستاره، قم.

۴۴. شهید ثانی (عاملی)، زین الدین، (۱۴۱۳ق)، الرعاية، تحقیق حسین بقال، الطبعة الثانية، قم، مکتبه المرعشی النجفی.

۴۵. صبحی صالح، علوم الحديث ومصطلحه، (۱۳۶۳ش)، الطبعة الخامسة، قم، منشورات الرضی.

۴۶. صدر، حسن، (بی تا)، نهاية الدرايه، تحقیق ماجد الغرابوی، قم، نشر المشعر.

۸۰. آموزه های فقه عبادی، دوره ۴، ش ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲

۴۷. صدوق، محمد بن علی، (بی تا)، علل الشرایع، قم، انتشارات مکتبه الداوری.
۴۸. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، من لایحضره الفقیه، الطبعة الخامسة، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۴۹. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۷ش)، من لایحضره الفقیه، ترجمه غفاری، چاپ اول، تهران، نشر صدوق.
۵۰. طباطبائی، سید علی، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، چاپ اول.
۵۱. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۱ جلد، اسلامی، تهران، چاپ سوم.
۵۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفة.
۵۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۳ش)، الاستبصار، تصحیح سید حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۵۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۵ش)، تهذیب الأحکام، تصحیح سید حسن موسوی خراسان، الطبعة الرابعة، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۵۶. عاملی، جواد، (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ۱۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۵۷. عاملی، حسین بن عبدالصمد (پدر شیخ بهایی)، (۱۴۰۱ق)، وصول الأخیار إلى أصول الأخبار، قم، مجمع ذخائر الإسلامية.
۵۸. عاملی، سید محمد، (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، مؤسسه آل البيت علیه السلام، بیروت، چاپ اول.
۵۹. عتر، نورالدین، (۱۴۱۸ق)، منهج النقد فی علوم الحديث، الطبعة الثالثة، دمشق، دارالفکر.
۶۰. عینی، محمود بن احمد، (بی تا)، عمدة القاری، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۶۱. فتال نیشابوری، (بی تا)، روضة الواعظین وبصيرة المتعظین، ۲ جلد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول.
۶۲. فتنی، محمد طاهر بن علی هندی، (بی تا)، تذکرة الموضوعات، بی نا.
۶۳. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ق)، الوافی، ۲۶ جلد، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، چاپ اول.
۶۴. فیومی، احمد، (۱۴۰۵ق)، مصباح المنیر، چاپ اول، دارالهجرة، قم.
۶۵. کراچکی، ابو الفتح، (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، ۲ جلد، دارالذخائر، قم، چاپ اول.
۶۶. کلباسی، محمد، (۱۳۸۱ش)، الرسائل الرجالیة، تحقیق محمد حسین درایتی، چاپ اول، دار الحديث.
۶۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، الکافی، ج ۱، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۶۸. کنی، ملا علی، (۱۴۲۱ق - ۱۳۷۹ش)، توضیح المقال فی علم الرجال، تحقیق محمد حسین مولوی، دار الحديث، الطبعة الأولى.

بررسی پیامدهای فقهی ادراج و روش تعامل فقیهان با آن در... / سید علی دلبری ۸۱

۶۹. مامقانی، عبدالله، (۱۴۱۱ق)، مقياس الهدايه، تحقيق محمدرضا المامقاني، الطبعة الأولى، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.

۷۰. مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶ق)، روضة المتقين، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، چاپ دوم.

۷۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، الطبعة الثالثة، بيروت، مؤسسة الوفاء.

۷۲. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۲۶ جلد، دارالکتب الإسلامية، تهران، چاپ دوم.

۷۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار، ۱۶ جلد، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله، قم، چاپ اول.

۷۴. مدیرشانه چی، کاظم، (۱۳۶۲ش)، درایة الحديث، چاپ سوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۷۵. مفید، محمد، (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۲ جلد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول.

۷۶. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶ش)، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق محمد خواجهوی، چاپ دوم، قم، انتشارات بیدار.

۷۷. منتظری، حسین علی، (۱۴۱۶ق)، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر، (الثالثة = الأولى المحققة)، نگین، قم.

۷۸. میرداماد، محمدباقر، (۱۳۸۰ش)، الرواشح السماویة، چاپ اول، قم، دارالحديث.

۷۹. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۸۰. نجفی، محمدحسن، (۱۳۹۴ق)، جواهر الکلام، تحقیق علی آخوندی، الطبعة السادسة، دارالکتب الإسلامية، طهران.

۸۱. نراقی، احمد، (۱۴۱۵ق)، مستند الشيعة فی أحكام الشريعة، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، قم.

۸۲. نسائی، احمد بن شعيب، (۱۳۴۸ش - ۱۹۳۰م)، سنن النسائي، الطبعة الأولى، بيروت، دارالفکر.

۸۳. نفیسی، شادی، (۱۳۸۶ش)، درایة الحديث، چاپ اول، تهران، سمت.

۸۴. نوری، حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم.

۸۵. نووی، یحیی بن شرف، (۱۴۱۱ق - ۱۹۹۱م)، رياض الصالحين، چاپ دوم، بيروت، دارالفکر المعاصر.

۸۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا)، صحيح مسلم، دارالفکر، بيروت.

۸۷. وحید بهبهانی، محمدباقر، (۱۴۱۷ق)، حاشیة مجمع الفائدة والبرهان، مؤسسة العلامة الوحيد البهبهانی، قم، چاپ اول.

۸۸. وحید بهبهانی، محمدباقر، (۱۴۲۴ق)، مصابيح الظلام، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، چاپ اول، قم.

